

هدفمندسازی یارانه‌ها و تأثیر آن بر طبقه متوسط جدید؛

«مطالعه‌ای جامعه‌شناختی»

فریبا مسعودی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

چکیده

همواره رابطه میان جامعه و دولت مدنظر علوم انسانی بوده است. این ارتباط در علوم سیاسی جایگاه ویژه‌ای دارد. مقصود این نوشتار از «جامعه» به‌طور مشخص طبقات آن می‌باشد و منظور از «دولت» مشاهده و بررسی سیاست‌های حمایتی قوه مجریه می‌باشد. یکی از این سیاست‌های اعمالی، هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت‌های نقدی به شهروندان است. مفروض این نوشتار آن است که هرگونه روش حمایتی از سوی حوزه حکومتی (از بالا)، بازتولید و بازخورد خاص بستر اجتماعی و حوزه عمومی (جامعه مدنی) را در بر دارد. بر این اساس سوال اصلی ما بر آن است که هدفمندسازی یارانه‌ها چه تأثیری بر طبقه متوسط جدید در ایران دهه‌ی 80 شمسی داشته است؟ و در پی بررسی و ارزیابی فرضیه‌ای هستیم که بیان می‌دارد: هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت یارانه‌ها نقدی، نه تنها باعث تقویت طبقه متوسط نشده است، بلکه با انحراف در اهداف و شیوه اجرا زمینه‌ساز تضعیف طبقه متوسط و تقویت طبقات پایین جامعه شده است.

کلید واژه‌ها

دولت، جامعه، طبقه متوسط جدید، هدفمندسازی یارانه‌ها.

*Email: Masuodif@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

طبقه متوسط و به طور کلی طبقه در ایران داستان غریبی دارد. برخی اصولاً منکر به وجود آمدن طبقات در ایران شده‌اند، برخی آن‌را جامعه‌ی تک طبقه‌ای می‌دانند و برخی دیگر نه تنها معتقد به وجودش هستند؛ بلکه باور دارند طبقه متوسط در تاریخ معاصر ایران به خصوص پس از مشروطه نقش اساسی داشته و عامل اصلی کامیابی‌ها و ناکامی‌های این دوره است. اما باید دید به لحاظ تئوریک، تعاریف طبقه متوسط برای تطبیق با شرایط تاریخی ایران، چه شرایطی را دارا هستند. در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مطالعه نیروهای اجتماعی و صف‌بندی‌های سیاسی، مطابق الگو و نظریه مارکسیستی - که هر نیروی اجتماعی و سیاسی را به پایگاه اجتماعی‌شان تقلیل می‌دهد - کارساز نیست؛ از آن جمله، طبقه متوسط جدید که نمی‌توان آن‌را بر پایه خاستگاه اقتصادی تعریف و تبیین کرد. اعضای این طبقه دارای منزلت و موقعیت‌های اجتماعی متعددی هستند که صرفاً بر شرایط اقتصادی آنها دلالت ندارند، بلکه موقعیت شغلی، فرهنگی و اداری در کنار موقعیت اقتصادی، وجه مشخصه‌ی طبقه متوسط جدید است؛ از این رو به نظر می‌رسد الگوی قشربندی اجتماعی ماکس وبر در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی ایران از بسیاری جهات کارسازتر است؛ اما جهت انسجام هر چه پیش تر مفهوم طبقه در جامعه ایران اغلب از الگوی آبراهامیان و تقسیم‌بندی وی از طبقات اجتماعی در ایران - که بر پایه تلفیق آرای وبر و مارکس با شرایط بومی ایران تهیه شده است - استفاده می‌شود.

آبراهامیان در مقدمه کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی در ایران»، دو نوع نیروی اجتماعی را معرفی می‌کند: گروه‌های قومی (دارای پیوندهای زبانی، اجداد، قبیله و مذهب مشترک) و طبقات اجتماعی (لایه اجتماعی وسیع‌تری که افراد را با ارتباطات مشترک و ابزار تولید، در یک محیط توسعه‌یافته). آبراهامیان، گروه‌های اجتماعی را براساس موقعیت‌های اقتصادی، فرهنگی و منزلت‌های اجتماعی، به شکل منسجم و متمرکزی تقسیم‌بندی کرده است. طبقه‌بندی وی در خصوص طبقه متوسط جدید به شرح ذیل می‌باشد: حرفه‌مندان، کارمندان دولت، کارکنان اداری، دانشجویان دانشگاهی، هنرمندان، نویسندگان و سایر روشنفکران (آبراهامیان، 1380: 312).

در این میان منظور از طبقه متوسط سنتی در ایران، طبقه نقش‌آفرینی است که بعد از شاه و دربار بیش‌ترین تاثیر را در جامعه داشته است. به نظر می‌رسد وجود چنین طبقه‌ای به دو عامل اساسی بستگی دارد:

1. عدم شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای که هنوز مدرن نگردیده است و دولت و حکومت، نهادهای سیاسی، اداری و فرهنگ سیاسی در چارچوب سنت‌های گذشته قابل ارزیابی است.

2. طبقه متوسط هم که نقش بین طبقه حاکم و طبقه محکوم پایین را بازی می‌کند؛ از تحصیلات عالی و شرایط مدرن برخوردار نیست و بالطبع در درون آن نیروهای بوروکراتیک و روشنفکر و نیروهایی که از سنت دینی خود گسسته باشند کم‌تر وجود دارد. نهضت مشروطه عمدتاً با قدرت طبقه سنتی به پیروزی رسید و پیش از آن جنبش تنباکو را با قدرت به پیروزی رساندند. نهادسازی و تمرکزگرایی رضاشاه هم نتوانست اقتدار طبقه متوسط سنتی را درهم شکند.

در دوره محمدرضا پهلوی از سال 1320-1342 به‌رغم همه فشارها و تضيیقات رسمی علیه دو رکن طبقه متوسط سنتی یعنی روحانیت و بازار، حضور آنها در مبارزه علیه حکومت و مدرنیزاسیون و سکولاریزه کردن شاه به‌طور فعال وجود داشت. تحلیل بسیاری از جنبش‌ها و مقاومت‌های این دوران بیانگر آن است که، طبقه متوسط سنتی در چالش و مبارزه با سیاست سکولاریزه کردن جامعه، توسط خاندان پهلوی از قدرت و نفوذ بالایی برخوردار است.

بعد از قیام پانزدهم خرداد 1342 همه قرائن نشان دهنده آن است که، طبقه متوسط سنتی در دو رکن روحانیت و بازار تضعیف شده است و دولت با انحلال اصناف سنتی و تشکیل اتاق اصناف آخرین ضربه را بر پیکر بازار سنتی وارد کرد؛

اگرچه به‌طور پراکنده آثاری از آن تا زمان انقلاب اسلامی وجود داشت. به‌نظر می‌رسد که این طبقه مهم‌ترین نقش تاریخی خود را در ائتلاف با طبقات متوسط جدید و طبقات پایین در انقلاب اسلامی نشان داد. با توجه به تحولات پس از انقلاب و استحاله گروه‌های اصلی آن در قدرت، از نقش انتقادی آن به‌عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی کاسته شد. لذا تمرکز اصلی این مقاله بر طبقه متوسط جدید خواهد بود. این طبقه نیز در فرآیند پرداخت نقدی یارانه‌ها بر همان مسیر طبقه متوسط سنتی گام برداشته است.

ادبیات موضوع

کتاب «طبقه‌ی متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر» نوشته محمدحسین بحرانی به‌منظور شناخت و تبیین نقش قشرهای میانی (سنتی و جدید) در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در فاصله سال‌های 1320 تا 1380 نگارش یافته است. این کتاب در یک مقدمه و پنج فصل تنظیم شده است. در فصل یکم، نخست مبانی نظری و دیدگاه‌های کلاسیک و نو درباره مفهوم طبقه اجتماعی ارائه شده و سپس تعریفی برای طبقه اجتماعی پیشنهاد شده تا براساس آن ساخت طبقاتی جامعه در دوره زمانی تحقیق بررسی شود. فصل دوم به بررسی ساختار و تحولات قشربندی اجتماعی کشور و ریخت‌شناسی قشرهای میانی در دوره مطالعه اختصاص دارد. در این فصل پس از مروری بر دیدگاه‌ها و روش‌های مربوط به قشربندی اجتماعی، قشرهای میانی جامعه برحسب سنتی-جدید، بالا-متوسط و دولتی-غیردولتی گونه‌شناسی شده است (بحرانی، 1380).

اثر دیگر، کتاب منصور معدل با عنوان «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران» است (معدل، 1382). در این کتاب بعد از توضیح مختصر نظریات جامعه‌شناسانه در باب انقلاب، سعی در توصیف و تحلیل انقلاب ایران می‌کند. «معدل» نظریات فردگرایانه، طبقاتی و سازمانی را برای این منظور کافی نمی‌داند و سعی در تحلیل انقلاب ایران در قاب نظریه گفتمانی دارد. وی به دو قشر علما و تاجران توجه ویژه‌ای دارد و در توضیح شرایط 1963 به‌بعد به دو دلیل اصلی در نارضایتی مردم و سازمان‌دهی جنبش انقلابی اشاره می‌کند: اول: اختلاف بازاریان و خرده‌بورژوازی با سرمایه‌داری بین‌المللی و بورژوازی وابسته و دوم: اختلاف کارگران با صاحبان سرمایه. این هر دو در نتیجه‌ی برنامه اقتصادی رژیم و اصلاحات ارضی بوجود آمده و با بحران اقتصادی دهه 70 میلادی تشدید شده بودند. معدل «دلیل اصلی انقلاب» را هم‌زمانی اعتراض بازاریان و کارگران علیه دولت می‌داند و ضمناً انسجام علما با آنها را نیز اضافه می‌کند.

از جمله منابع دیگر در این زمینه کتاب «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران» نوشته «احمد اشرف» و «علی بنوعزیزی» است (اشرف، بنوعزیزی، 1387). این کتاب شامل مباحث طبقات اجتماعی و تحرک اجتماعی آنها، سلسه‌مراتب اجتماعی و مفهوم برابری و نابرابری، سلطه و قدرت اجتماعی طبقات و قشرهای مسلط و زیر سلطه است. به‌دلیل اینکه این کتاب مجموعه مقالات است نمی‌تواند چارچوب نظری خاصی ارائه دهد. به‌همین دلیل بیش‌تر از اطلاعات آن می‌توان استفاده کرد.

در سوی دیگر این نوشتار «هدفمندی یارانه‌ها» به‌عنوان متغییر مستقل قرار دارد. منابع در خصوص این متغییر بیش‌تر مقالاتی می‌باشد که در این زمینه نوشته شده‌اند. لذا درباره هدفمندکردن یارانه‌ها پژوهش‌های ذیل انجام شده است: فرح‌زاده و نجفی (1383) در مقاله «اثرات کاهش یارانه مواد غذایی بر مصرف‌کنندگان در ایران»، برای نقدی کردن یارانه‌های مواد غذایی پیشنهاد می‌کنند: «ابتدا، دهک‌های درآمدی در مناطق شهری و روستایی شناسایی شود و توزیع یارانه‌ای کالاها در میان دهک‌های واقع در زیر خط فقر صورت گیرد. توزیع یارانه‌ای این کالاها در میان دهک‌های

درآمدی بالا تدریجی کاهش یابد» (فرج‌زاده؛ نجفی، 1383: 135-156). پژوهان (1383) در مقاله‌ای با عنوان «یارانه‌ها و خطاهای نوع اول و دوم» این مسئله را که، نظام حمایتی برای آنکه کارآمد باشد، باید هدفمند عمل کند، از هدفمند شدن یارانه‌ها دفاع می‌کند (پژویان؛ امین‌رشتی، 1383: 13-35). قادری و همکاران (1384) در مقاله «بررسی تأثیر پرداخت یارانه مستقیم انرژی بر شاخص‌های کلان اقتصادی با نگرش سیستمی»، مدلی را برای پرداخت یارانه انرژی به صورت مستقیم ارائه کرده‌اند (قادری، 1384: 527-537). دینی ترکمان (1386) در مقاله‌ای با عنوان «یارانه‌ها، رشد و فقر» ضمن بررسی دو دیدگاه رقیب موجود نئوکلاسیک و توسعه‌ای نهادگرا - ساختارگرا، می‌کوشد میزان کفایت و مناسبت تبیینی آنها را بر مبنای تجربه‌های تاریخی مربوط به اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و تثبیت اقتصادی و سازگاری چارچوب‌های تبیینی پیش گفته با شرایط خاص اقتصادها از جمله اقتصاد ایران را ارزیابی کند (ترکمانی، 1384: 1-30). عبادی و قوام (1388) در مقاله‌ای با عنوان «هدفمندسازی یارانه دارو، از دو منظر عدالت و کارایی» به بررسی فرایند هدفمندسازی یارانه‌ی دارو طی سال‌های 76-84 از دو دید عدالت توزیعی در بخش درمان و تغییرهای کارایی در بخش صنعت دارو، پرداخته‌اند. نتیجه پژوهش ایشان نشان می‌دهد با وجود افزایش کارایی در صنعت دارویی کشور طی سال‌های پیش گفته که به صورت رقابتی‌تر شدن بازار دارویی و افزایش تولید دارو تجلی کرده و وضعیت عدالت توزیعی در بخش بهداشت و درمان از دید توانایی افراد برای دسترسی به دارو، تفاوت چشم‌گیری نداشته است (عبادی؛ قوام، 1388: 131-162).

اهمیت پژوهش

طبقه متوسط ایران با وجود گسترش و نفوذ اجتماعی چشم‌گیری که طی نیم قرن اخیر داشته و به بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی در کشور تبدیل شده هنوز نتوانسته است جایگاه تثبیت شده‌ای در عرصه مدیریت جامعه برعهده گیرد. گستردگی لایه‌های متفاوت در درون طبقه متوسط در بیش‌تر جوامع، اعم از توسعه‌یافته و یا در حال توسعه، شناخت ویژگی‌ها و پیش‌بینی رفتار گروهی این طبقه اجتماعی را دشوار کرده است. درک ابعاد این دشواری زمانی احساس می‌شود که در نظر بیاوریم که در جوامع در حال توسعه، نظیر ایران، بیش از نیمی از شهروندان در طبقه متوسط جای می‌گیرند. شناخت گروه‌های اصلی تشکیل دهنده طبقه متوسط ایران و به‌خصوص ویژگی‌های این گروه‌ها برای درک روندهای جاری در کشور اهمیت زیادی دارد. این موضوع به‌ویژه از این جهت حائز اهمیت است که طی دهه‌های اخیر در میان روشنفکران سیاسی ایران آنچه بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته نارسایی‌های این طبقه در هدایت تحولات و تغییرات بنیادین سیاسی بوده است. عدم انسجام این طبقه، ناپایداری آن در پیشبرد یک راهبرد رادیکال و سیال بودن مطالبات و تمایلات سیاسی در آن، بر اهمیت این تحقیق می‌افزاید. این در حالی است که از جنگ جهانی دوم به این سو، نقش و موقعیت طبقه متوسط در توسعه سیاسی و اجتماعی جوامع دموکراتیک چشم‌گیر و تعیین‌کننده بوده است.

سوال اصلی که این پژوهش بدین شرح است که هدفمندسازی یارانه‌ها چه تأثیری بر طبقه متوسط جدید در ایران دهه‌ی 80 شمسی داشته است؟ و فرضیه‌ی اصلی این مقاله آن است که هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت یارانه‌ها نقدی، نه تنها باعث تقویت طبقه متوسط نشده است، بلکه با انحراف در اهداف و شیوه اجرا، زمینه‌ساز تضعیف طبقه متوسط و تقویت طبقات پایین جامعه شده است. بر این اساس متغیر مستقل ما «هدفمندسازی یارانه‌ها» و متغیر وابسته «طبقه متوسط جدید» می‌باشد.

مبانی نظری

الف) مفهوم طبقه

مفهوم طبقه با ظهور آرای «کارل مارکس» معنای ویژه‌ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد. در اندیشه مارکس، طبقه‌ای که ابزار تولید در هر چهار شیوه تولیدی، یعنی شیوه تولید آسیایی، باستانی، فئودالی و بورژوازی را در کنترل خود دارد طبقه حاکم نامیده می‌شود. قانون، هنر، ادبیات، سیاست، دین و فلسفه در هر عصری از تاریخ بشر در خدمت منافع طبقه حاکم قرار داشته است و در حقیقت محصول شیوه تولید مسلط در هر عصر به‌شمار می‌رود (ادیبی، 1354: 4). به قول مارکس در هر عصری، دو طبقه اصلی وجود دارد. ملاک تعیین دو طبقه در رابطه با مالکیت و عدم مالکیت، نسبت به وسایل تولید است. در جامعه سرمایه‌داری، علاوه بر طبقه سرمایه‌داری و کارگر، یک قشر دیگر اجتماعی نیز وجود دارد که مارکس آن را خرده بورژوازی یا طبقه متوسط می‌نامد، یعنی کسانی که وسایل تولید گسترده ندارند و از نیروی کار خودشان هم استفاده می‌کنند. مارکس این طبقه را طبقه انتقالی می‌داند که شامل صاحبان مشاغل آزاد، پیشه‌وران، کسبه و مدیران کارگاه‌های کوچک صنعتی هستند (طبری، 1370).

مارکس و بر درباره قشربندی اجتماعی، نظریه مارکس را تا حدودی تغییر داده است. دو تفاوت اساسی میان نظریه وی با مارکس وجود دارد: نخست، این که وبر، نظریه مارکس را می‌پذیرد که طبقه، بر پایه شرایط اقتصادی تعیین شده است، اما عوامل اقتصادی مختلف دیگری را نسبت به آنچه مارکس شناخته است، در شکل‌گیری طبقه، مهم می‌داند (وبر، 1367: 78). دوم آنکه وبر اعتقاد دارد طبقه اجتماعی، مجموعه افرادی است که فرصت‌های مشترکی در روابط بازاری دارند، یعنی از منظر خرید، درآمد و مصرف، وضعیت مشابهی دارند. وبر برخلاف مارکس برای تقسیم‌بندی گروه اجتماعی سه گروه اجتماعی را معرفی می‌کند: طبقه، شأن و حزب. وی معتقد است که یک منزلت اجتماعی می‌تواند متضمن چند طبقه اجتماعی و یک طبقه اجتماعی دیگر هم می‌تواند متضمن چند منزلت اجتماعی باشد. از این دو اندیشمند یاد کردیم که اصلی‌ترین تئورسین‌های مفهوم طبقه‌اند، تا نشان دهیم که به‌سادگی نمی‌توان آنچه تحت عنوان طبقه در ایران وجود دارد را با این تئوری‌ها تطبیق داد.

ب) تاریخچه طبقه متوسط جدید در ایران

دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی

نطفه طبقه متوسط در دوران رضاشاه بسته شده است، به عبارتی، تعداد شاغلان ادارات جدید، به‌خصوص سازمان‌های ارتش، رو به رشد گذاشت و طبقه جدیدی از افسران ارتش، پزشکان، وکلا، معلمان، مهندسان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و صاحبان جدید سرمایه به‌وجود آمد (کدی، 1379: 85). شکل‌گیری ارتش نوین و یک نظام اداری متمرکز از جمله عوامل بنیادی بود که به‌منزله پایه‌های اصلی طبقه متوسط جدید در ایران به‌شمار می‌رفت و مورد توجه و برنامه‌ریزی تصمیم‌گیری قرار گرفت که بعد از دوران قاجار روی کار آمدند (عیوضی، 1380: 117). در ایران سده نوزدهم، کاسب‌کاران، میرزاها، تجار بزرگ صاحبان مقام و مستوفیان، شبکه‌های خانوادگی تشکیل می‌دادند، ولی یک طبقه اجتماعی نبودند. ارتش بدون آنکه مانند ارتش ترکیه در آن زمان، نقش اجتماعی ایفا کند جایگاه تعیین‌کننده‌ای در پیدایش نیروهای وابسته به دولت و تأکید بر برتری شهرها بر قدرت روستاها داشت (دیگار، 1377: 17). در دوران رضاشاه، رهبری ارتش به‌تدریج در دست گروهی از افسران بومی قرار گرفت که در آکادمی‌های نظامی اروپایی تعلیم دیده بودند و همین در رشد و گسترش ارتش نقش به‌سزایی آفرید (عیوضی، 1380: 118).

در امتداد توسعه کمی و کیفی ارتش، شکل‌گیری یک نظام اداری متمرکز نیز پی‌ریزی شد. رشد دیوان‌سالاری، تقاضای روز افزون برای تربیت تکنیسین و مدیر در سطوح مختلف بخش‌های عمومی و خصوصی و نیز گسترش سریع آموزش به پیدایش طبقه متوسط غیر کارفرما منجر شد که این، متخصصان آزاد، کارمندان پرسنل نظامی، شاغلان یقه سفید و تکنیسین در بخش خصوصی و روشنفکران را در بر می‌گرفت. اعضای اصلی این طبقه، کارگزاران اصلی دولت‌سازی و نوسازی دوره پهلوی بودند. در تهران در سال 1307 حدود 24000 کارمند وجود داشت که نیمی از آنان برخوردار از پایگاه طبقه متوسط بودند. در راستای چنین شرایط اجتماعی، رضاشاه در حمایت از شکل‌گیری طبقه متوسط، اقدام به تقویت سرمایه‌داری متمرکز و تضعیف طبقه متوسط سنتی نمود. این سیاست (تقویت طبقه متوسط جدید و تضعیف طبقه متوسط سنتی) در دوره پهلوی دوم نیز ادامه یافت و بر کمیت و کیفیت آن افزوده شد. طبق آمار موجود، تعداد افراد فعال این طبقه تا یک سال قبل از انقلاب اسلامی حدود 1/8 میلیون نفر و حدود 20%/6 کل نیروی کار بود (عیوضی، 1380: 322-321).

با این وجود در عصر پهلوی دوم، شرایط اجتماعی - سیاسی دولت در تحولات ساختاری آن تأثیر به‌سزایی داشته است. شرایط ساختاری نئوپاتریمونیالیستی (پدرشاهی نوین) رژیم محمدرضاشاه باعث شد تا از سازمان‌دهی و مشارکت گروه‌ها و طبقات اجتماعی در فعالیت‌های سیاسی جلوگیری به‌عمل آید و طبقات اجتماعی به‌گونه‌ای خودجوش و تحت تأثیر شرایط اجتماعی تکامل یابند. در این دوران دو عامل عمده، روند شکل‌گیری طبقات اجتماعی را تحت تأثیر خود داشت: اول، تلاش رژیم برای حفظ نظام سیاسی که عملاً با مشارکت طبقات اجتماعی تنافی داشت و دوم، شرایط خاص بین‌المللی و ورود اکثر کشورهای جهان در عرصه نوسازی، که موجب برانگیختگی احساس مشارکت جمعی طبقه متوسط جدید گردید. شرایط دوگانه سیاسی - اجتماعی در فرآیند طبقه‌سازی، رژیم را با معضلات خاصی مواجه ساخت و عملاً حکومت را وادار نمود تا در برخورد با طبقات اجتماعی، سیاست دوگانه‌ای اتخاذ کند و بر مبنای حفظ نظام سلطنتی به مهار و کنترل طبقات اجتماعی اقدام نماید. طبقات متوسط جدید به‌رغم وابستگی مالی به دولت، از نظر سیاسی رانده شده بودند. پس از کودتای 28 مرداد که آخرین امیدهای طبقه متوسط جهت تقلیل استبداد از بین رفت و دولت با چهره سرکوب‌گرانه‌تری مجدداً به‌قدرت بازگشت، شمار زیادی از نویسندگان، شاعران، استادان، وکلا، پزشکان، مهندسان و دانشجویان (طبقه متوسط جدید) به مخالفت با رژیم پرداختند. از این دوره سرشت روابط دولت با طبقات اجتماعی دگرگون شد. طبقه متوسط سنتی (روحانیون و بازاریان و تجار قدیمی) پس از سال‌ها سکوت و انزوا به‌رهبری امام خمینی به‌تدریج، پروسه‌ی اصلاحات تا انقلاب را سپری کرد و به‌یاری طبقه متوسط جدید، رژیم پهلوی را سرنگون نمود. بدین سان انقلاب 1979 به‌دست توده انبوه حقوق‌بگیران، تکنوکرات‌ها و روشنفکران صورت گرفت. تصادفی نیست که قلب انقلاب اسلامی، مسجد شاه در جوار بازار تهران نبود؛ بلکه دانشگاه تهران بود که در خیابانی واقع شده بود که نام رضاشاه بسیار ضدمذهبی و متجدد را داشت (دیگار، 1377: 442).

در دوره‌ی جمهوری اسلامی، طبقه متوسط به‌علت رشد جمعیت، به‌ویژه در دهه‌ی اول انقلاب و نیز گسترش سوادآموزی و توسعه مراکز آموزش عالی در سرتاسر کشور، در مقایسه با دوره پهلوی رشد چشم‌گیری داشت. با این وجود در طول این سال‌ها، طبقه متوسط جدید روابطی بسیار مبهم با جمهوری اسلامی داشت. مقررات سخت‌گیرانه اخلاقی و کنترل شدید پوشش و ظواهر اسلامی، اختلاف شدید بر سر کنترل قدرت، حذف نیروهای لیبرال، موجب تأثیر منفی بر روشنفکران و نیروهای نوپای طبقه متوسط جدید گذاشت (دیگار، 1377: 442-443).

دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی

افزایش رشد جمعیت، بالارفتن سطح سواد و گسترش مراکز آموزشی در دوره‌ی جمهوری اسلامی، تأثیرات عمیقی بر تحولات سیاسی و اقتصادی اخیر ایران نهاده است. در رابطه با میزان جمعیت پس از انقلاب 57 با دو استدلال روبرو هستیم. استدلال اول، تفسیری بود که از دیدگاه‌های مذهبی نسبت به امر زاد و ولد وجود داشت. براساس این تفسیر¹ جلوگیری از زاد و ولد، عملی غیرمذهبی و موجب کاهش تعداد مسلمانان در مقابل غیرمسلمانان می‌گردد. استدلال دوم، شرایط زمانی خاص به‌ویژه وقوع جنگ تحمیلی بود. بر این اساس بود که، داشتن جمعیت زیاد موجب قدرتمند شدن هر چه بیش‌تر شده و خواهد توانست تهدیدات امنیتی را دفع کند. جمعیت کشور در طول مدت نزدیک به دو دهه، تقریباً دو برابر شد و به حدود 60 میلیون نفر در سال 1375 رسیده است. آنچه در تحول جمعیتی کشور اهمیت دارد، نحوه توزیع سنی و سهم جوانان در ترکیب آن است (60% جمعیت کشور در سال 1375 زیر 25 سال است). این حادثه که به انقلاب جمعیتی یا گسست نسل‌ها معروف می‌باشد، به جمهوری اسلامی چنین فرصتی را نداده است تا در یک فرایند آرام و طبیعی، ارزش‌های گذشته را به نسل جدید منتقل سازد.

علاوه بر این، توزیع مکانی جمعیت نیز در طول این سال‌ها بر رشد طبقه متوسط جدید - شهری تأثیر نهاده است. برای اولین بار در تاریخ ایران در سال 1365 ضریب شهرنشینی با 54/3 درصد بالاتر از ضریب روستانشینی قرار گرفت. آشکار است که شهرنشینی، عواقب و آثار خاص خود را دارد و مطالباتی را ایجاد می‌کند که نظام سیاسی را ملزم به پاسخ‌گویی به آنها و تغییر در رفتار خود با مردم می‌سازد. از دیگر تحولات انجام گرفته، تغییر میزان نرخ باسوادی پس از انقلاب است. میزان باسوادی این گروه سنی در سال 1375، 79/51 درصد کل جمعیت است که نسبت به سال 1365، 27 درصد افزایش داشته است؛ در حالی که در دوره ده ساله قبلی بین سال‌های 1355 تا 1365 تنها 5% رشد داشته‌ایم. تغییر در این عامل، نتایج و آثار دیگری را نیز به دنبال دارد (ریبیعی، 1380: 136). در مقاطع بالاتر، یعنی تحصیلات عالی که مرتبط با طبقه متوسط جدید است، همین وضع را شاهد هستیم. طبق آمارهای موجود، تعداد دانشجویان در سال‌های 1367 تا 1376 به شدت افزایش یافته است. گسترش واحدهای مربوط به دانشگاه‌های آزاد و روانه شدن تعداد زیادی از فرزندان طبقات متوسط جدید و سنتی به آن واحدها، بر کمیت طبقه متوسط جدید تأثیرات بسزایی داشته است. به قول هانتینگتون، در ذهن «فارغ‌التحصیلان دانشگاهی» دو شکاف بزرگ وجود دارد: شکاف میان اصل نوین‌شدگی و تحقق آنها در جامعه‌شان. دانشجویان و روشن‌فکران جامعه با مشاهده تفاوت عمیق میان جامعه خود با جوامع غربی از جامعه شرمسار و بیگانه می‌شوند و پیوسته در آرزوی بازسازی کامل و جای‌گرفتن در صف ملت‌های پیشرفته می‌سوزند (هانتینگتون، 1369: 36). لذا تعداد اساتید دانشگاهی از 16 هزار نفر در سال 79-1978 به 9 هزار نفر در سال تحصیلی 82-1981 تنزل یافت و بیش از هشتاد هزار نفر متخصص و روشنفکر، کشور را ترک نمودند (اشرف، 1372: 11).

با تکیه بر مطالب مذکور تا بدین‌جا، می‌توان بیان داشت که «طبقه متوسط» در مسیر تاریخی خود با اتخاذ سیاست‌های حوزه حکومتی شکل گرفته، شاهد افزایش جمعیت خود بوده، در امتداد توسعه کمی و کیفی گسترش یافته، توزیع مکانی (شهرنشینی) و توزیع سنی (افزایش جوانان) نامتناسب داشته، با افزایش سواد از منافع خود، آگاهی کسب نموده و خواهان مشارکت اجتماعی - سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها بوده است و در صورت جلوگیری از این مشارکت دست به انقلاب (1357)

1- جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب علامه تهرانی تحت عنوان، «کاهش جمعیت، ضربه‌ای هولناک بر پیکره اسلام».

و یا اصلاح (1376) زده است. باری این طبقه متوسط جدید در ایران - خاصه در دوره جمهوری اسلامی - دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌باشد، که در اینجا به آنها نظری می‌افکنیم.

ویژگی‌های طبقه متوسط جدید در ایران معاصر

در تعیین «طبقه متوسط»، ملاک‌های مختلفی چون: میزان تحصیلات، شیوه زندگی، شغل، شرایط سکونت، آگاهی طبقاتی، ضرورت‌های ناشی از بافت جوامع صنعتی و منزلت و موقعیت اجتماعی لحاظ شده است. در جهان سوم عده‌ای سعی کرده‌اند تا نوسازی را - که از مفروضات این مقاله نیز به حساب می‌آید - عامل ایجاد این طبقه معرفی کنند. مور برگر، معتقد است در کشورهای خاورمیانه، طبقه متوسط، نیروی اصلی تحولات سیاسی به‌شمار می‌رود و اگر قدرت سیاسی در اختیار این طبقه قرار گیرد کشور را به سوی نوگرایی هدایت می‌کند. «احمد اشرف» نیز در مقاله «مطالعه طبقه متوسط جدید ایران» بیان می‌دارد: «طبقه متوسط جدید از نسل نوین خانواده‌های سنتی، حرفه‌مندان آزاد و تحصیل‌کردگان بوروکرات تشکیل شده است». وی اعتقاد دارد که مطالعاتی که در زمینه منشأ اجتماعی دانشجویان ایرانی صورت گرفت نشان می‌دهد که اکثر دانشجویان به طبقه متوسط سنتی و جدید تعلق داشتند (اشرف، 1359: 54).

«اشرف» در رابطه با خط‌مشی سیاسی و گروه‌بندی اعضای طبقه متوسط جدید، معتقد است که بررسی دقیق نهضت‌های اجتماعی - سیاسی سده اخیر، وجود دو گرایش اصلی را در جهت‌گیری ایدئولوژی اعضای طبقه متوسط جدید آشکار می‌سازد که عبارتند از: اول آنکه، افزایش مستمر نقش این طبقه در راه‌اندازی تظاهرات و رهبری جنبش‌های سیاسی - اجتماعی و دوم: حرکت دایمی از ایدئولوژی ملی‌گرایی متعادل یا افراطی به سوی ایدئولوژی چپ و افراطی. حرفه‌مندان آزاد از قبیل وکلای دادگستری، قضات، پزشکان، مهندسان و استادان دانشگاه در رهبری نهضت‌های سیاسی - اجتماعی و نیز هدایت نیروهای ضدجنبش، نقش فزاینده‌ای به‌عهده می‌گیرند (اشرف؛ بنوعیزی، 1370: 109).

کسانی که در گروه‌بندی اعضای طبقه متوسط جدید، سیاسی نیستند و با دستگاه همکاری دارند در ردیف اول قرار دارند، اما اینها از وضعیت اجتماعی - سیاسی حاضر انتقاد و نسبت به دستگاه، اظهار بدبینی و بی‌اعتمادی می‌نمایند. این گروه اکثریت، طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که در حال ظهورند. گروه دوم، فرصت‌طلبان هستند که برای بهره‌مندی بیش‌تر از شرایط، به‌صورت فعال در سیاست دخالت دارند و با گروه‌های حاکم ارتباط دارند. گروه سوم، از حرفه‌مندان و روشن‌فکران انتقادی تشکیل می‌شود که تعداد آنها اندک است. تفاوت بین گروه اول و سوم در این است که گروه اول، آن ایدئولوژی خاصی را ندارند که در میان دانشجویان، معلمان و گروه‌های پایین طبقه متوسط، کشش ایجاد می‌کند؛ در حالی که گروه سوم در میان این گروه‌ها نفوذ زیادی دارند (اشرف؛ بنوعیزی، 1370: 114). حضور قشر روشنفکر و تحصیل‌کرده ایرانی در میان این طبقه و تأثیرات آن بر سایر گروه‌های این طبقه، به‌حدی است که آل‌احمد، طبقه متوسط جدید در ایران را از آن روشن‌فکران می‌داند (آل‌احمد، 1340: 34) از این رو بعضی از اهل قلم (برزین، 1372)، طبقه متوسط جدید را همان روشن‌فکران می‌دانند. به‌گفته «سعید برزین»، اصطلاح روشن‌فکران اشاره به تحصیل‌کرده‌های مدارس جدید دارد؛ که هم منصب‌های تخصصی، آموزشی و اداری کشور را در دست دارند و هم به‌جهت نگاه توسعه‌گرایانه‌شان همواره در برابر دولت استقامت می‌کنند (برزین، 1372: 26). جیمز بیل نیز در تعریف طبقه متوسط در ایران، از سه مفهوم: اینتلیجنسیا، بوروکرات و حرفه‌ای استفاده می‌کند و اعضای تحصیل‌کرده و مؤسس دانشگاه تهران را مرکز ثقل «طبقه متوسط جدید» به‌حساب می‌آورد. وی خصایص اساسی طبقه مذکور در ایران را به‌شرح ذیل می‌داند:

- اعضای این طبقه از پذیرش مناسبات قدرت سنتی که جامعه ایران را زیر سلطه دارد، روی‌گردان است.

- اعضای «اِبتلیجَنسیا» دارای تحصیلات عالی می‌باشند یا در مرتبه کسب آن هستند.
- قدرت اعضای این طبقه از مهارت و فنونی ناشی می‌شود که در نتیجه تحصیلات رسمی کسب کرده‌اند.
- اعضای «طبقه متوسط جدید» در سطوح مختلف با افکار و فلسفه‌های غربی آشنا هستند.
- اعضای این طبقه از هر نوع جزم دینی یا پرشس کورکورانه تاریخ گذشته، آزادند (برزین، 1372: 26-27).

توجه به تعاریفی که از «طبقه متوسط جدید» در ایران معاصر شده است؛ ما را به این نکته رهنمون می‌کند که این طبقه به گروهی از جامعه اطلاق می‌شود که در نتیجه پدیده نوسازی پا به‌عرصه وجود نهاده است و هسته اصلی این بخش را جامعه روشنفکری تشکیل می‌دهد. از این رو به عقیده محسن میلانی، «اصطلاح طبقه‌بندی متوسط جدید به گروه‌هایی از جامعه اطلاق می‌گردد که رسالت ویژه آنها تفسیر جهان برای اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند» (میلانی، 1382: 127-128).

مرکزیت تمامی ویژگی‌های برشمرده در خصوص «طبقه متوسط جدید» وجه انتقادی آن به ساخت اجتماعی و فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی (در دو سطح حوزه عمومی و حوزه حکومتی) می‌باشد. با دخیل نمودن متغیر مستقل (پرداخت نقدی یارانه‌ها) بر متغیر وابسته (طبقه متوسط جدید) مشاهده می‌کنیم که این کارویژه، از این طبقه گرفته می‌شود. لذا ابتدا نیاز است تا به تاریخچه، فرآیند و نحوه اجرای «هدفمندسازی یارانه‌ها» نگاهی گذرا داشته باشیم.

یارانه و هدفمندسازی آن در ایران

منبای نظری «یارانه‌های هدفمند نقدی»، نظریه نئوکلاسیک است. در چارچوب این نظریه فرض بر این است که بهترین سازوکار ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی سازوکار «بازار آزاد» است. بنابراین، هرگونه دخالتی دولتی در ساخت اقتصادی، مردود شناخته می‌شود. البته استدلال می‌شود که چنین یارانه‌هایی به نقض غرض می‌انجامد. یعنی به دنبال افزایش رفاه فقرای جامعه است ولی از طریق اختلال‌ها و کنترل‌های ایجاد شده، مانع از انباشت سرمایه جدید، ایجاد مشاغل جدید و افزایش درآمدهای اولیه چنین خانوارهایی می‌شود. اما گامی به عقب برداریم و به فلسفه سیاست‌های حمایتی دولت نظری افکنیم. سیاست حمایت اجتماعی¹ به‌عنوان یکی از ابزارهای کلاسیک مبارزه با فقر، در ساده‌ترین تعریف عبارت است از اقدامات دولتی² با هدف حمایت درآمدی از افراد یک جامعه. هدف کلی از اعمال «سیاست حمایت اجتماعی»، حمایت از افراد فقیر و توانمندسازی آنها از طریق افزایش دارایی‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی و ارتقای نهادهای ادغام‌کننده³ در نظام اجتماعی و در نتیجه افزایش فرصت‌های در دسترس این افراد است تا به این ترتیب، امنیت معیشت آنها تضمین شود. حوزه‌های سنتی حمایت اجتماعی عبارتند از؛ مداخله دولت در بازار کار، بیمه‌های اجتماعی و تورهای ایمنی. برنامه‌های تورایمنی در کشورهای مختلف تحت عناوین متفاوتی به کار گرفته می‌شوند مانند برنامه‌های مساعدت اجتماعی، برنامه‌های رفاهی و یا برنامه‌های «تورایمنی اجتماعی». این مساعدت‌ها در زیربخش‌های پایین‌تر توزیع درآمد منشعب شده‌اند و باعث کاهش محرومیت‌های اجتماعی گروه هدف، حداقل‌سازی بی‌میلی به اشتغال و تشویق و ترغیب عزت نفس آنها می‌شوند. تور ایمنی نقش عمده‌ای در سیاست‌های توسعه در همه کشورها ایفا می‌کند. مفهوم «تورایمنی» در واقع مبتنی بر کاهش شدت فقر از طریق بازتوزیع منابع در کشور می‌باشد. به این ترتیب که از سویی به

- 1 - Social Protection
- 2 - Public Measures
- 3 - Inclusive Institutions

خانوارها کمک می‌کند که برای آینده خود سرمایه‌گذاری کنند و ریسک‌های احتمالی را مدیریت نمایند و از سوی دیگر به دولت‌ها در اتخاذ تصمیم‌های مناسب در حوزه اقتصاد کلان، تجارت، کار و بسیاری از بخش‌های دیگر کمک می‌نماید. به‌طور کلی برنامه‌های تور ایمنی چهار هدف عمده را دنبال می‌کنند:

- اثر فوری بر کاهش نابرابری و فقر شدید
- توانمند کردن خانوارها در جهت سرمایه‌گذاری برای دستیابی به آینده‌ای بهتر
- مدیریت ریسک اجتماعی
- کمک به دولت جهت انجام اصلاحات مناسب اقتصادی، اجتماعی

به این ترتیب هدفمند کردن یارانه‌ها به‌دلیل ماهیتی که دارد می‌تواند، تمام عرصه‌های زندگی ایرانیان را تحت تأثیر خود قرار دهد. این طرح تنها یک برنامه‌ی صرفاً اقتصادی نمی‌باشد؛ بلکه سیاست کلانی است که می‌تواند بر تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی از جمله، وضعیت رفاهی اقتصادی جامعه، بازار اشتغال و درآمد، الگوی هزینه و مصرف خانوار و همچنین مشکلات اجتماعی از قبیل فقر و نابرابری، اعتیاد، بیکاری، مشکلات نهاد خانواده و... اثرگذار باشد. بدیهی است شناخت تمامی پیامدها و نقاط مثبت و ابعاد منفی طرح هدفمند کردن یارانه‌ها می‌تواند در پیشبرد، کنترل و تعدیل آثار سوء آن مشرثر باشد.

قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در 16 ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و طبق ماده 1، 2 و 3 دولت مکلف به اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و مدیریت آثار نوسان قیمت‌ها می‌باشد. در ماده‌ی 1 آمده است، قیمت فروش داخلی بنزین، نفت گاز، نفت کوره، نفت سفید و گاز مایع و سایر مشتقات نفت، با لحاظ کیفیت حامل‌ها و با احتساب هزینه‌های مترتب (شامل حمل‌ونقل، توزیع، مالیات و عوارض قانونی) به‌تدریج تا پایان برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، کم‌تر از نود درصد (90٪) قیمت تحویل روی کشتی (فوب) در خلیج فارس نباشد. طبق مواد 4 و 5 این قانون یارانه‌های مواد غذایی از قبیل برنج، روغن، آرد و نان و غیره و خدمات پستی، ریلی و هواپیمایی تا انتهای برنامه‌ی پنجم توسعه به‌تدریج هدفمند شود. این قانون نحوه‌ی هزینه‌کردن، خالص وجوه حاصل از اجرای شدن این قانون را به‌شرح زیر مشخص می‌نماید: طبق ماده‌ی 7 دولت مجاز است حداکثر تا پنجاه درصد (50٪) خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را در قالب بندهای زیر هزینه نماید: الف) یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیر نقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به کلیه‌ی خانوارهای کشور به سرپرست خانوار پرداخت شود. ب) اجرای نظام جامع تأمین اجتماعی برای جامعه‌ی هدف.

با توجه به اینکه طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در ایران بعد از گذراندن فراز و نشیب‌هایی، بلاشک اثرات عظیمی بر جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، روانی و خانوادگی ایرانیان گذاشته است. این طرح تمام خانوارهای ایرانی را درگیر خود نموده است و اثرات مثبت و منفی و گاهاً متناقض بر زندگی آحاد جامعه داشته است. یکی از موضوعاتی که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر این طرح بوده است، بحث مشکلات اجتماعی می‌باشد. هر تغییر ساختاری عظیم دارای پیامدهای مثبت و منفی گوناگونی است که می‌تواند مشکلات اجتماعی یک جامعه را افزایش یا کاهش دهد.

با این اهمیت ویژه شاهد آنیم که تعریف‌های گوناگونی درباره «یارانه» وجود دارد. برای نمونه وزارت بازرگانی بیان می‌دارد: «یارانه عبارت است از پرداخت مستقیم یا غیرمستقیم دولتی، امتیاز اقتصادی یا اعطای مزایای خاصی که به مؤسسه‌های خصوصی، خانوارها و دیگر واحدهای دولتی جهت رسیدن به هدف‌های موردنظر دولت صورت می‌پذیرد» (وزارت بازرگانی، 1380) و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بیان می‌دارد: «یارانه به هرگونه پرداخت انتقالی که به‌منظور

حمایت از اقشار کم‌درآمد و بهبود توزیع درآمد از محل خزانه دولت صورت گرفته و قابل واریز به خزانه بوده یا به صورت نقدی یا کالایی به خانوارها و تولیدکنندگان کالاها و خدمات تعلق می‌گیرد اطلاق می‌شود» (سازمان مدیریت، 1380). این تکرر در برداشتها و تعاریف در خصوص اجرا و هدفمندسازی یارانه‌ها نیز مشاهده می‌شود. لذا لازم است تا رجوعی کوتاه به تاریخچه پرداخت یارانه در جهان و به تبع آن در ایران داشته باشیم.

تاریخچه پرداخت یارانه در جهان

تاریخچه یارانه در جهان از دوران انقلاب صنعتی و پیدایش مکتب سوداگری آغاز شد. به‌باور طرفداران این مکتب، ثروت هر کشور به‌میزان ذخیره‌های طلا و فلزات گرانبه‌ای آن بستگی داشته و به‌منظور جمع‌آوری ذخیره‌های طلای کشورهای دیگر لازم بود کالاهایی تولید شود که بتواند به بازارهای کشورهای دیگر صادر شود. در این دوره تشویق و حمایت از تولیدهایی که بازار مناسبی در جهان داشت، مورد توجه قرار گرفت و دولت به حمایت از برخی تولیدهای خاص مبادرت کرد. با ظهور مکتب کلاسیک که پیروان آن به «دست نامرئی بازار» و عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی باور داشتند، سیاست‌های پیش‌گفته مورد تردید قرار گرفت (قادری، 1384: 528). وضعیت تا زمان جنگ جهانی دوم ادامه داشت و از آن پس باتوجه به شرایط پدیدآمده، دولت‌ها ناچار به دخالت بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی شدند که سهمیه‌بندی و قیمت‌گذاری کالاها از آن جمله بود. با خاتمه جنگ جهانی و آغاز دوره جنگ سرد، قدرت اقتصادی در روابط بین‌المللی اهمیت یافت و بسیاری از کشورهای جهان برای دستیابی به قدرت اقتصادی بیشتر به اتخاذ سیاست‌های حمایتی پرداختند که این سیاست‌ها در کشورهای جهان سوم هنوز هم ادامه دارد (موسسه تدبیر اقتصادی، 1382: 298).

تاریخچه پرداخت یارانه در ایران

بنا به گفته‌ی خانم لمبتون در کتاب مالک و زارع که تاریخ پرداخت یارانه را به حدود نیم قرن پیش نسبت می‌دهند (لمبتون، 1345: 5)، انقلاب اسلامی نیز که دعوی عدالت در تمام زمینه‌ها را داشت؛ در جهت رسیدن به این هدف در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، گرچه در تشکیلات اجرایی و چگونگی توزیع کالاهای یارانه‌ای تغییرهایی پدید آمد، اما همچنان روند پرداخت یارانه‌ها تداوم یافت و تحول‌های اوایل انقلاب به‌طور طبیعی نظام پرداخت یارانه را در جهت توزیع عادلانه‌تر درآمدها سوق داد. در سال‌های نخستین پس از انقلاب، مصرف برخی از کالاها مانند: نان، قند، شکر و سوخت هم‌چنان مشمول یارانه بود. پس از پایان جنگ تحمیلی در سال 1367 دولت برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و توسعه اقتصادی، «برنامه اول توسعه» را ارائه کرد. سیاست حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در قالب پرداخت یارانه کالاهای اساسی نیز اعمال شد. دیدگاه کلی مسؤولان اقتصادی در طول «برنامه دوم توسعه»، (بنگرید به فوزی، 1384: 104-105) گرایش عملی به‌سمت توزیع کالاهای یارانه‌ای به‌صورت تعادلی، تنظیم بازار صنفی و صنعتی یا حتی بازار آزاد و در نتیجه کاهش یارانه‌ها بود. به این ترتیب بحث کاهش و حذف یارانه‌ها از بودجه دولت که از اوایل دهه 1370 اوج گرفته بود، در طول «برنامه دوم توسعه» (بنگرید به فوزی، 1384: 278-279) ملموس‌تر شد. در «برنامه سوم توسعه» (بنگرید به سجادی، 1373: 4-10)، هدفمند ساختن یارانه‌ها به‌نفع گروه‌های کم‌درآمد و کاهش سهم یارانه و قطع تدریجی آن برای خانوارهای پُر درآمد مورد توجه قرار گرفت. در «برنامه چهارم توسعه» (بنگرید به نیلی، 1378: 101-102) در جهت ارتقای نظام یارانه‌ها، دولت مکلف شد به‌منظور استقرار عدالت و ثبات اجتماعی، کاهش

نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش فاصله دهک‌های درآمدی در توزیع عادلانه درآمد، کاهش فقر و محرومیت و توانمندسازی فقیران از راه تخصیص کارآمد و هدفمند منابع تأمین اجتماعی و پرداخت یارانه، برنامه‌های جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی را به اجرا بگذارد.

در سال‌های 1368-1381 به‌طور متوسط سالانه 1/52 درصد یارانه‌ها رشد یافته است. گرچه براساس قانون «برنامه سوم توسعه» قرار بود یارانه‌ها هدفمند شوند. این شیوه پرداخت یارانه نه تنها رفع فقر، محرومیت و کاهش نابرابری‌های اجتماعی را به‌همراه نداشت، بلکه باعث عمیق‌تر شدن فاصله طبقاتی نیز شده است. در صورتی‌که در چارچوب‌نظری تفکرات موجود در این حوزه، با یک نوع برنامه و سیاست حمایتی روبرو نیستیم و هدفمندی‌سازی یارانه‌ها به‌صورت پرداخت نقدی تنها یکی از روش‌های اجرای اهداف سیاست‌های حمایتی می‌باشد و همان‌گونه که از سوی دولت نهم اعلام گردید هدف‌های موردنظر در اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها شامل اهداف زیر می‌گردد: افزایش کارایی اقتصادی، کاهش مخارج عمومی و رفع تعادل و کنترل تورم، بهینه‌کردن مصرف، کاهش قاچاق، فساد و رانت‌جویی، کاهش شکاف در مصرف کالاها بین گروه‌های درآمدی و همین‌طور بین جامعه شهری و روستایی (دینی ترکمانی، 1386: 159).

انواع برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی

1. برنامه‌هایی که پرداخت‌های غیرمشروطی را در قالب «نقدی» و «کالایی» برای گروه‌های هدف تأمین می‌کنند. مانند: پرداخت‌های نقدی و شبه نقدی (کوپن/سبد کارمندی)؛
 2. برنامه‌های تولید درآمد، مانند: کار موقت، کار عمومی (کار برای فقرا که نیاز به مهارت ندارد)؛
 3. برنامه‌هایی که باعث حمایت و تقویت سرمایه انسانی و نیز دسترسی به خدمات اساسی و بنیادی می‌شوند. مانند: برنامه‌های سلامت و آموزش. اما از میان انواع برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی تنها پرداخت نقدی یارانه‌ها در دستور کار دولت نهم و دهم قرار گرفت و این خود سوال برانگیز می‌باشد.
- با نگاهی بر انواع «یارانه‌ها» و «شیوه‌های اجرای هدفمندی» در می‌یابیم که یارانه‌ها را از لحاظ هدف‌های دولت، مراحل پرداخت، چگونگی طبقه‌بندی در حساب‌های ملی، چگونگی انعکاس در حساب‌های ملی و چگونگی توزیع می‌توان به پنج گروه تقسیم کرد که در ذیل، برای رعایت اختصار به دسته‌بندی‌ها اشاره می‌شود:

انواع یارانه	اساس دسته‌بندی یارانه انواع یارانه
اقتصادی، توسعه‌ای، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی	براساس هدف‌های دولت
مصرفی، تولیدی، توزیعی، خدماتی و صادراتی	براساس مراحل پرداخت
مستقیم و غیرمستقیم	براساس چگونگی طبقه‌بندی
آشکار و پنهان	براساس چگونگی انعکاس در حساب‌های ملی
یارانه باز، یارانه سرانه و یارانه هدفمند	براساس چگونگی توزیع

مؤلفه‌های این جدول از کتاب «سیاست‌های حمایتی و نقش آن در توزیع درآمد» (اسلامی، 1381: 18-20) دریافت شده است.

ذهن فعال مجدداً درگیر سوالی دیگر می‌شود، آنکه چرا تنها و تنها یارانه‌های نقدی (اقتصادی) براساس پرداخت مصرفی و مستقیم، به‌صورت آشکار از میان موارد بالا در اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در دولت نهم و دهم اخذ شده است.

می‌دانیم که هدف از پرداخت یارانه برقراری «عدالت اجتماعی»، «رفاه عمومی» و «توزیع عادلانه درآمدها» است و این پرداخت‌ها به یکی از روش‌های ذیل صورت می‌گیرد:

1. انتقال درآمد از مالیات‌دهندگان به تولیدکنندگان یا مصرف‌کنندگان

2. تثبیت یا کاهش قیمت برخی از کالاها و خدمات

3. اثرگذاری بر رفتار عرضه‌کنندگان یا تقاضاکنندگان کالاها و خدمات معین

4. تولید و ارائه کالاهای عمومی به تمام افراد جامعه (رئیس‌دانا، 1380: 109؛ رحیمی، 1375: 32).

در اینجا نیز تنها مورد اول مدنظر دولت محمود احمدی‌نژاد قرار گرفته است.

با مشاهده تجربه کشورهای گوناگون در می‌یابیم که عمده‌ترین روش‌های پرداخت یارانه در بخش مصرف، «نظام کالایی»، «نظام همگانی قیمتی»، «نظام پرداخت نقدی» و «نظام کالابری» است. هم‌چنین با توجه به تجربه کشورهای گوناگون در می‌یابیم که مشکلات نظام پرداخت نقدی یارانه‌ها به عبارت زیر می‌باشد:

- تورم‌زا بودن پرداخت نقدی یارانه (قادری، 1384: 530).

- کاهش صادرات بر اثر نقدی کردن یارانه‌ها

- رابطه قیمت نفت و یارانه (دولت رانتیر)

- افزایش نرخ بیکاری و تنبل‌پروری بر اثر پرداخت نقدی

- پدیدساختن شوک قیمتی و تعطیلی صنایع و کارخانجات

- نیانجامیدن حذف یارانه به اصلاح فرآیند تولید

- دشوار بودن شناسایی گروه‌های هدف در طرح

- گسترش دخالت دولت

- بازتاب‌های اجتماعی منفی

هم‌چنین با توجه به تجربه همان کشورها در می‌یابیم که نظام پرداخت غیرنقدی یارانه‌ها نیز دارای مشکلاتی می‌باشد، که عبارتند از:

- تخصیص غیر بهینه منابع (عسگری‌آزاد، 1386: 419؛ ابونوری؛ محنت‌فر، 1385: 47-54).

- توزیع غیرعادلانه درآمد و ثروت (قادری، 1384: 529؛ احمدیان، 1386: 201).

- رکود تولید و افزایش بی‌رویه مصرف کالاها و خدمات یارانه‌ای (توکلی، 1386: 280).

- عدم کارایی واحدهای اقتصادی (مصباحی‌مقدم، 1386: 140).

- افزایش واردات (شیبانی، 1386: 75).

- قاچاق کالاها یارانه‌ای (قادری، 1384: 536؛ پژویان، 1386: 259).

- پرداخت عام و غیرهدفمند یارانه‌ها (دانش‌جعفری، 1386: 7).

به این ترتیب نیاز است تا به صورت مجزا پرداخت نقدی در مسیر هدفمندسازی یارانه‌ها را بررسی نماییم.

پرداخت‌های نقدی¹

براساس تعریف بانک جهانی، پرداخت‌های نقدی به معنای تأمین کمک‌های نقدی برای فقرا یا کسانی است که در معرض یک ریسک احتمالی قرار دارند و در صورت نبود این گونه پرداخت‌ها ممکن است در ورطه فقر قرار گیرند. پرداخت‌های نقدی در مفهوم گسترده‌تر شامل مساعدت‌های اجتماعی،² بیمه، مزایای مالیات شبه‌نقدی³ و نیز پرداخت‌های خصوصی⁴ می‌باشد. هدف اصلی برنامه‌های پرداخت نقدی و شبه‌نقدی، افزایش درآمد واقعی خانوارهای فقیر و آسیب‌پذیر است. بر این اساس انواع برنامه‌های پرداخت نقدی عبارتند از:

1. **مساعدت‌های اجتماعی نیازمحور:** این برنامه درصد شناسایی گروه هدف بر مبنای متغیرهای درآمدی خانوار می‌باشد و الگوی غالب کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق بوده است و در دیگر نقاط جهان چون آفریقای جنوبی به اجرا در آمده است.

2. **پرداخت مستمری‌های غیرمشارکتی:** این برنامه بدون در نظر گرفتن گروه هدف و مشارکتش در بازار، به تأمین مالی گروه هدف از راه درآمدهای دولت (مالیات یا رانت) می‌پردازد و در کشورهایی هم‌چون موزامبیک، زامبیا و پاکستان مورد استفاده قرار گرفته است.

3. **برنامه‌های کمک هزینه خانواده:** این برنامه با شناسایی گروه هدف و پرداخت کمک هزینه زندگی به خانواده‌ها اجرا می‌گردد و در کشورهایی مانند چک و مجارستان مورد استفاده قرار گرفته است.

4. **برنامه‌های بن غذایی، کوپن:** البته این برنامه تا حدودی شبه‌نقدی می‌باشد و در ارتباط با فصل کارگروه هدف اعمال می‌شود و شاهد اجرای آن در کشورهایی چون کلمبیا، هندوراس، رومانی و مکزیک می‌باشیم (نجفی، 1389: 75-77).

نتیجه‌گیری

مشکلات روش‌شناختی در اجرای برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها و عدم تعیین این موضوع که این یک برنامه اجرایی لیبرالیستی در اقتصاد (عدم مداخله سیاست در اقتصاد) و یا برنامه‌ای سوسیالیستی (تداخل برنامه‌های سیاست و اقتصاد) می‌باشد؟ نقطه‌ی شروع و پایه‌ی انحراف این برنامه می‌باشد. پایه‌ی انحرافی که با تفوق موضع سیاسی مجری این طرح و اجرای سلیقه‌گی نظام سیاسی حاکم دو چندان گردید.

باری نطفه‌ی طبقه متوسط در دوران رضاشاه بسته شده است، به عبارتی، تعداد شاغلان ادارات جدید، به خصوص سازمان‌های ارتش رو به رشد گذاشت، لذا در امتداد توسعه کمی و کیفی ارتش، شاهد شکل‌گیری یک نظام اداری متمرکز نیز می‌باشیم. هم‌چنین در دروه محمدرضا پهلوی از سال 1320-1342 و به‌رغم همه فشارها و تضيیقات رسمی علیه طبقه متوسط سنتی (روحانیت و بازار) حضور آنها در مبارزه علیه حکومت و مدرنیزاسیون و سکولاریزه کردن شاه به‌طور فعال وجود دارد (وجه انتقادی طبقه متوسط سنتی). تحلیل بسیاری از جنبش‌ها و مقاومت‌های این دوران بیانگر آن است که طبقه متوسط سنتی و جدید در چالش و مبارزه با سیاست از قدرت و نفوذ بالایی برخوردار است. به این ترتیب که طبقه

1 - Cash Transfers
2 - Social Assistance
3 - Near-Cash Tax Benefits
4 - Private Transfers

متوسط سنتی (روحانیون و بازاریان و تجار قدیمی) پس از سال‌ها سکوت و انزوا به رهبری امام خمینی به تدریج، پروسه اصلاحات تا انقلاب را سپری کرد و به یاری طبقه متوسط جدید، رژیم پهلوی را سرنگون نمود. بدین سان انقلاب 1979 به دست توده انبوه حقوق‌بگیران، تکنوکرات‌ها و روشنفکران صورت گرفت.

در دوره جمهوری اسلامی، طبقه متوسط (غالباً طبقه متوسط جدید) به علت رشد جمعیت، به‌ویژه در دهه‌ی اول انقلاب و نیز گسترش سوادآموزی و توسعه مراکز آموزش عالی در سرتاسر کشور در پایان دهه دوم، در مقایسه با دوره پهلوی رشد چشم‌گیری داشت. با این وجود در طول این سال‌ها، طبقه متوسط جدید روابطی بسیار مبهم با جمهوری اسلامی داشت. مقررات سخت‌گیرانه اخلاقی و کنترل شدید پوشش و ظواهر اسلامی، اختلاف شدید بر سر کنترل قدرت، حذف نیروهای لیبرال، موجب تأثیر منفی بر روشنفکران و نیروهای نوپای طبقه متوسط جدید گذاشت. «افزایش رشد جمعیت»، «بالارفتن سطح سواد» و «گسترش مراکز آموزشی» در دوره‌ی جمهوری اسلامی، تأثیرات عمیقی بر تحولات سیاسی و اقتصادی طبقه متوسط جدید در ایران نهاده است. علاوه بر این، توزیع مکانی جمعیت نیز در طول این سال‌ها بر رشد طبقه متوسط جدید - شهری تأثیر نهاده است. در این میان شکاف میان اصل «نوبین‌شدگی» و «تحقق آنها در جامعه‌شان» آمال دانشجویان و روشنفکران جامعه می‌شوند و پیوسته در آرزوی بازسازی کامل و جای گرفتن در صف ملت‌های پیشرفته می‌سوزند.

بر این اساس به نظر می‌رسد که طبقه متوسط جدید مهم‌ترین نقش تاریخی خود را در ائتلاف با طبقات پایین در انقلاب اسلامی نشان داد. با توجه به تحولات پس از انقلاب و استحاله گروه‌های اصلی آن در قدرت، از نقش انتقادی آن به عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی کاسته شد. لذا می‌توان بیان داشت که «طبقه متوسط» در مسیر تاریخی خود با اتخاذ سیاست‌های حوزه حکومتی شکل گرفته، شاهد افزایش جمعیت خود بوده، در امتداد توسعه کمی و کیفی گسترش یافته، توزیع مکانی (شهرنشینی) و توزیع سنی (افزایش جوانان) نامتناسب داشته، با افزایش سواد از منافع خود، آگاهی کسب نموده و خواهان مشارکت اجتماعی - سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها بوده است و در صورت جلوگیری از این مشارکت دست به انقلاب (1357) و یا اصلاح (1376) زد. ویژگی‌های این طبقه شامل:

- اعضای این طبقه از پذیرش مناسبات قدرت سنتی که جامعه ایران را زیر سلطه دارد، روی گردان است.
- اعضای «اینتلیجنسیا» دارای تحصیلات عالی می‌باشند یا در مرتبه کسب آن هستند.
- قدرت اعضای این طبقه از مهارت و فنونی ناشی می‌شود که در نتیجه تحصیلات رسمی کسب کرده‌اند.
- اعضای «طبقه متوسط جدید» در سطوح مختلف با افکار و فلسفه‌های غربی آشنا هستند.
- اعضای این طبقه از هر نوع جزم دینی یا پرسش کورکورانه تاریخ گذشته، آزادند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تمامی ویژگی‌های این طبقه یک نکته را در خود جای داده است و آن را بیان می‌کند و آن وجه «انتقادی» این طبقه است. شواهد نشان می‌دهد که هدفمندی یارانه‌ها و «پرداخت نقدی» این سیاست حمایتی، این کانون مرکزی طبقه متوسط جدید را نشانه گرفته است.

با توجه به تکرر برداشت‌ها و تعاریف در خصوص اجرا و هدفمندی یارانه‌ها و نگاهی بر انواع «یارانه‌ها» و «شیوه‌های اجرای هدفمندی» در می‌بایم که یارانه‌ها را از لحاظ «هدف‌های دولت»، «مراحل پرداخت»، «چگونگی طبقه‌بندی در حساب‌های ملی»، «چگونگی انعکاس در حساب‌های ملی» و «چگونگی توزیع» تقسیم می‌گردد؛ در حالی که سیاست‌های حمایتی دولت نهم و دهم تنها و تنها یارانه‌های نقدی (اقتصادی) براساس پرداخت مصرفی و مستقیم، به صورت آشکار از میان موارد بالا در اجرای هدفمندی یارانه‌ها اخذ و اجرا نموده است. لذا عواقب اقتصادی آن شامل: تورم‌زا بودن

پرداخت نقدی یارانه، کاهش صادرات بر اثر نقدی کردن یارانه‌ها، رابطه یارانه با دولت تمامیت‌خواه و رانتیر، افزایش نرخ بیکاری و تنبل‌پروری بر اثر پرداخت نقدی، پدید ساختن شوک قیمتی و تعطیلی صنایع و کارخانجات، نیانجامیدن حذف یارانه به اصلاح فرآیند تولید، دشوار بودن شناسایی گروه‌های هدف در طرح، گسترش دخالت دولت و سیاسی شدن این فرآیند حمایتی و بازتاب‌های اجتماعی منفی این پرداخت‌ها می‌گردد. معایبی که در حوزه اجتماعی - سیاسی نیز عواقبی را در بر دارد، که عبارتند از: کنترل مداوم منابع مالی تعلق گرفته به خانوار، کاهش میل به کارکردن در بین شهروندان، تغییر قیمت محصولات مختلف و افزایش شکاف سیاسی - اجتماعی.

به سوال اصلی این نوشتار بازگردیم: هدفمندسازی یارانه‌ها چه تأثیری بر طبقه متوسط جدید در ایران دهه‌ی 80 شمسی داشته است؟ حال می‌توان بیان داشت: هدفمندسازی یارانه‌ها و پرداخت یارانه‌ها نقدی، نه تنها باعث تقویت طبقه متوسط نشده است، بلکه با انحراف در اهداف و شیوه اجرا زمینه‌ساز تضعیف طبقه متوسط و تقویت طبقات پایین جامعه شده است.



1. آبراهامیان، یرواند (1380)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و فتاحی، تهران: نی.
2. آل احمد، جلال (1340) **غربزدگی**، تهران: قلم.
3. ابونوری، اسمعیل؛ محنت‌فر، یوسف، (1385)، ارزیابی آثار اقتصادی یارانه بنزین بر میزان مصرف آن در ایران، **جستارهای اقتصادی**، شماره 5.
4. احمدیان، محمدعلی (1386)، **اقتصادی یارانه**، مجموعه مقالات **همایش اقتصاد یارانه**، تهران: وزارت بازرگانی.
5. اسلامی، سیف‌الله (1381)، **سیاست‌های حمایتی و نقش آن در توزیع درآمد**، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
6. اشرف، احمد (1372)، **حکومت دینی و مردان جدید قدرت در ایران**، ترجمه عماد افروغ، مرکز تحقیقات استراتژیک.
7. اشرف، احمد (1359)، **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه**، تهران: زمینه.
8. اشرف، احمد؛ بنوعیزی، علی (1387)، **طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی، تهران: نیلوفر.
9. اشرف، احمد؛ بنوعیزی، علی (1370)، **طبقات اجتماعی در دوره پهلوی**، ترجمه عماد افروغ، **فصلنامه راهبرد**.
10. ادیبی، حسین (1354)، **جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی**، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی.
11. بحرانی، محمدحسین (1380)، **طبقه‌ی متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر**، تهران: نی.
12. برزین، سعید (1372)، **ساختار سیاسی، طبقاتی و جمعیتی در ایران**، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره 50.
13. پژویان، جمشید (1383)، **نارسیس، یارانه‌ها و خطاهای نوع اول و دوم**، **پژوهشنامه اقتصادی**، شماره 13.
14. توکلی، احمد (1386)، **اقتصاد یارانه**، **مجموعه مقالات همایش اقتصاد یارانه**، تهران: وزارت بازرگانی.
15. دانش‌جعفری، داوود (1386)، **اقتصاد یارانه**، **مجموعه مقالات همایش اقتصاد یارانه**، تهران: وزارت بازرگانی.
16. دیگار، ژان پیر و دیگران (1377)، **ایران قرن بیستم**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.
17. دینی ترکمانی، علی (1386)، **اقتصاد یارانه**، **مجموعه مقالات همایش اقتصاد یارانه**، تهران: وزارت بازرگانی.
18. ربیعی، علی (1380)، **جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان**، تهران: فرهنگ و اندیشه.
19. رحیمی، عباس (1375)، **بررسی اقتصاد یارانه**، تهران: انتشارات پایگان.
20. رییس دانا، فریبرز (1380)، **بررسی و نقد گزارش نظام هدفمند یارانه‌ها در ایران**، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال اول، شماره 2.
21. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (1380) **نظام هدفمند یارانه‌ها**، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
22. سجادی، محمدرضا (1373)، **تعدیل اقتصادی مضمون برنامه اول توسعه، هفته‌نامه عصرما**، سال اول، شماره 10، اسفندماه.

23. شیبانی، ابراهیم (1386)، اقتصاد یارانه، مجموعه مقالات همایش اقتصاد یارانه، تهران: وزارت بازرگانی.
24. طبری، احسان (1370)، فلسفه مادی‌گرایی یا ماتریالیسم دیالکتیک، کار گروهی از تئوریسین‌های چپ به سرپرستی احسان طبری، تهران: گام نو.
25. عبادی، جعفر؛ قوام، محمد حسین (1386)، هدفمندسازی یارانه دارو، از دو منظر عدالت و کارایی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره 86.
26. عسگری آزاد، محمود (1386)، اقتصاد یارانه، مجموعه مقالات همایش اقتصاد یارانه، تهران: وزارت بازرگانی.
27. عیوضی، محمدرحیم (1380)، طبقات اجتماعی و رژیم پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
28. فرج‌زاده، زکریا؛ نجفی، بهاء‌الدین، (1383)، اثرات کاهش یارانه مواد غذایی بر مصرف‌کنندگان در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره 20.
29. فوزی، یحیی (1384)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ج 2، تهران: نشر عروج.
30. قادری، فرید (1384)، بررسی تأثیر پرداخت یارانه مستقیم انرژی بر شاخص‌های کلان اقتصادی با نگرش سیستمی، نشریه دانشکده فنی، جلد 39، شماره 4.
31. کدی، آر. نیکی (1379)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
32. لمبتون، ک. س. (1345)، مالک و زارع در ایران، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
33. مصباحی مقدم، غلامرضا (1386)، اقتصاد یارانه، مجموعه مقالات همایش اقتصاد یارانه، تهران: وزارت بازرگانی.
34. معدل، منصور (1382)، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در ایران، ترجمه محمدسالار کسرابی، تهران: باز.
35. میلانی، محسن (1382)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: آگاه.
36. نجفی، نرگس (1389)، بررسی و ارزیابی روش‌های پرداخت نقدی یارانه‌ها، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره 7 و 8، مهر و آبان 89.
37. نبلی، مسعود (1378)، خاتمی از چه می‌گوید، تهران: نشر اخلاص.
38. وبر، ماکس (1367)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: مرکز.
39. هانتینگتون، ساموئل (1369)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.